



انٹرنیشنل بک ٹرسٹ انڈیا

۶۰

معالم البلاغہ

در علم

معانی و بیان و بدیع

نگارش

محمد خلیل جانی

مقدمه

بر دیده حقیقت بین خوانندگان گرامی پوشیده نیست که فن بیان و آئین سخنوری از انفع علوم و اعظم فنون بشری است که با تأمل و تعمق در آن آدمی بر از فصاحت و بلاغت بی میبرد و بالنتیجه در بهبود کلام و بیان خود میکوشد و با پیروی از شیوه و روش بزرگان ادب و سخنوران نامی بتحصین سخن خویش توفیق مییابد. و از آنرو که تنها وسیله بیان افکار و مقاصد آدمی گفتن و نوشتن است، اهمیت علوم بلاغی و بکار بستن قواعد آن در حیات معنوی افراد و اجتماعات بخوبی روشن میشود و اگر بگوئیم بر آنکس که میخواهد در زندگی فردی و اجتماعی مؤثر باشد فرا گرفتن فنون سخنوری و آئین نگارش و رموز فصاحت و بلاغت واجب است کزافه نگفته ایم. آیا بزرگان و کزیدگان بشری اعم از فلاسفه و علما و شعرا و نویسندگان و پایه گذاران مکاتب و ممالکهای سیاسی و قومی و اجتماعی و برتر از همه پیغمبران جز از راه توسل بسخن در حیات معنوی بنی نوع انسان مؤثر افتاده اند و آیا این کلام پیغمبر اسلام: « انا الفصح العرب او تیت جوامع الکلم » مؤید اینقول نیست؟! بنابراین علم بلاغت و آئین سخنوری از عهد قدیم مورد توجه مردم متمدنی عالم نظیر یونانیان و مردم هند بوده و در فنون مختلف آن بتألیف و تصنیف آثار سودمند و گران ارج همت کماشته اند و با توجه بشواهد مکتوبه موجوده میتوان مدعی شد که در ایران قدیم هم علومی که مربوط ببیان و زبان است مورد کمال عنایت و نهایت اهتمام بوده است جز آنکه طلوع کوکب فروزان اسلام و تشریف ایرانیان

ب

بدان دین حنیف و اقبال مردم مسلمان ایران بفرافرا گرفتن لسان عرب موجب آن شد که علوم بلاغی عرب مورد توجه قرار گیرد و ایرانیان پارسی زبان نیز در پرورش ملکه فصاحت و بلاغت بعلم معانی و بیان عربی متوسل گردند و رموز سخنوریرا در زبان دری و پارسی از لغت عرب بیاموزند و اما علت ظهور و سپس تکامل علوم بلاغی در ادب عرب آن بود که چون دین حنیف احمدی و آئین پاک سرمدی او نخست در میان عرب و سپس در بین دیگر امم عالم رواج یافت و مردم مسلمان بکتاب آسمانی قرآن بدیده اعجاب و تعظیم نگریستند و سپس در نتیجه توسعه حکومت و گسترش دلت اسلامی و برخورد با مردمان غیر عرب، مناظرات دینی و گفتگو و مباحثه بر سر اعجاز قرآن در گرفت و بعضی نظیر (نظام معتزلی) معتقد شدند که اعجاز قرآن نه از جهت لفظ و تلفیق کلمات است بلکه اعجاز آن از نظر اخبار از حوادث گذشته و اتفاقات آینده است . گروهی از متکلمین و بزرگان ادب و فلسفه برد اقوال او گرامیدند و با ادله متقنه موارد اعجاز آیات بینات قرآنرا از لحاظ لفظ و ترکیب نیز بشبوت رسانیدند و اندک اندک بوضع کتبی در فن معانی و بیان و بعداً بدیع ناامل آمدند .

چنانکه ابو عبیده شاکرد خلیل بن احمد در سال : (۱۸۸ هـ) بتألیف کتاب :
 « المجاز فی تفسیر غریب القرآن » (۱) پرداخت و در کلمات قرآن و تفسیر آیات

۱ - بعضی چنان پنداشته اند که ابو عبیده را دو کتاب بنام غریب القرآن و مجاز القرآن بوده است اما با تحقیقی که محمد زغلول سلام در تألیف شریف خود اثر القرآن فی تطور النقد العربی روا داشته مسلم میشود که مجاز القرآن و غریب القرآن هر دو نام یک کتاب بوده است . مراجعه کنید بتألیف مزبور صفحه ۳۸

ج

اعجاز نشان آن بجهات بلاغی نیز توجه نمود. بر اثر او فراه کتاب معانی القرآن را تألیف کرد و ببعض اموری که از ناحیه ابوعمیده پوشیده مانده بود اشارت کرد سپس مرد نامبرداری که در لغت و نحو و شعر و اخبار عرب و فلسفه و کتب یهود و نصاری و ادیان مختلفه معرفتی بسزا داشت و از بزرگان اعتزال بحساب میآمد یعنی جاحظ بصری بظهور رسید و ضمن آثار متعددی که از خود بر جای نهاد بتألیف اثری سودمند بنام : « کتاب نظم القرآن » توفیق یافت و در آن تألیف منیف بزعم خویش برد اقوال حشویون و اهل ظاهر و منافقان و کفار و نیز گفته‌های نظام معتزلی پرداخت و جهات اعجاز قرآنرا از لحاظ الفاظ و معانی و ترکیبات و نظم کلمات باز نمود .

ضمناً بزرگانی هم نظیر ابن المعتز و قدامة بن جعفر بتدوین کتبی در علم بدیع دست یاختند . پس علوم مذکوره همچنان تکامل مییافت تا آنگاه که ابوبکر عبدالقاهر جرجانی کتاب « دلائل الاعجاز » را در معانی و « اسرار البلاغه » را در بیان نگاشت و سپس سکاکی کار را بنهایت رسانید و بتألیف کتاب بزرگ « مفتاح العلوم » مسائل بلاغی را شرح و بسط داد چنانکه پس از او هر که در فنون مذکوره بتألیفی دست یاخته از آن کتاب گرانمایه بهره ها گرفته و کسی هم چیزی بر گفته‌های وی نیفزوده است . از آنپس هم دانشوران ناموری بتألیف آثار بسیار بر ارجی نائل آمدند که ذکر آن موجب اطالة کلام و ملال خوانندگان خواهد گردید .

با توجه باصول مذکوره روشن میشود که بر تمام دانشپژوهانی که خواهان غور و تفحص در مسائل ادبی هستند واجب است که مخصوصاً نسبت بعلوم معانی و بیان و بدیع توجه خاص مبذول دارند و با تأمل در قوانین و قواعد علوم مذکوره و

مطابقت آنها با سخنان بزرگان ادب و اساطین فصاحت و بلاغت ایران و عرب ملکه سخنور را در خود پیروند بهمین سبب، از دانشمند محترم جناب آقای محمد مصطفی رجائی که هم از بدو تأسیس دانشکده ادبیات عهده دار تدریس فلسفه اسلامی و علوم مذکوره بوده اند و سالها پیش از تاریخ مذکور هم در دبیرستانهای شیراز بتدریس فلسفه و علوم ادبیه فارسی و عربی اشتغال داشته اند تقاضا شد که بتألیف کتابی سودمند در علوم معانی و بیان و بدیع بزبان فارسی دست یازند و در ضمن رعایت ایجاز و اختصار تألیفی کامل و جامع پردازند تا هم دانشجویان رشته ادبیات فارسی از زحمت جزوه نویسی فراغت یابند و مستقیماً از محضر انور استادان دانشمند بهره مند گردند و هم دیگر طالبان علوم ادبی که بیرون از دانشکده بتأمل در علوم بلاغی شوقی دارند مجموعه ای از دروس معانی و بیان دانشکده در اختیار داشته باشند. خوشبختانه این دعوت مورد قبول قرار گرفت و این کتاب که بی شک و شبهه در نوع خود کم نظیر و در عین اختصار جامع مسائل و دقائق علوم معانی و بیان و بدیع است پرداخته شد. و البته نیازی بتذکار نیست که با وجود کثرت تألیف علوم بلاغی در لسان عرب، در زبان فارسی کمتر تألیف سودمندی در فن مزبور صورت گرفته و باتوجه بهمین نکته ارزش کتاب حاضر بیشتر ظاهر میشود.

امید است که دانشجویان عزیز که سرمایه حقیقی و پراج این خطه بزرگند با دیده تبجیل و تجلیل در این اقدام خیر مؤلف بنگرند و بتأمل و مطالعه این ادراک بر ذخائر ادبی خود بیفزایند.

در خاتمه توفیق و روزبهی نویسنده و خواننده را از درگاه ایزدمنان و واهب خیر و احسان مسأله دارد.

مرداد ماه ۱۳۴۰ دانشکده ادبیات

دکتر علیمحمد مزده

فهرست منابع و آخذ عمده این کتاب

- | | |
|---|--|
| تألیف امام سراج الدین ابو یعقوب یوسف سکاکی و در
حواشی آن کتاب (اتمام الدراية لقراء النقاہ) تألیف علامه
جلال الدین عبدالرحمن سیوطی | مفتاح العلوم |
| از علامه سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی | شرح تلخیص المفتاح
معروف بمطول |
| حاشیه محقق سید شریف جرجانی | حواشی ذیل بر مطول |
| حاشیه فاضل مدقق حسن چلبی طبع ایران | |
| حاشیه ملا عبدالحکیم سیالکوتی طبع اسلامبول | |
| حاشیه خواجه ابوالقاسم بن ابی بکر سمرقندی | |
| تألیف شیخ عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی طبع مصر | دلایل الاعجاز
فی علم المعانی |
| از علامه جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری | الکشاف عن حقائق
غوامض التنزیل
وعیون الاقاویل |
| از قاضی ناصرالدین عبدالله شیرازی بیضاوی | انوار التنزیل
واسرار التأویل |
| از شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی | مجمع الیان لعلوم القرآن
تفسیر ابوالفتوح رازی |
| تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی و بهامشه کتاب
اعجاز القرآن تألیف قاضی ابوبکر باقلانی طبع مصر | الاتقان فی علوم القرآن |

تأليف سيد احمد هاشمي بك طبع مصر	جواهر البلاغة
تأليف ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل عسكري	كتاب الصنائع والكتابة والشعر
متوفى ٣٩٥ هـ	
تأليف ابو العباس محمد بن يزيد نحوي معروف ببرد	كتاب الكامل
تأليف الاب لويس شيخو اليسرعي طبع بيروت	علم الادب
جلداول تصنيف ميرزا قمي قدس سره	قوانين الاصول
تأليف جمال الدين ابو محمد عبدالله بن يوسف بن هشام	مغنى اللبيب
انصاري نحوي	
تأليف علامة صدر الدين علي بن احمد شيرازي معروف	الحدائق الندية
بسيد عليخان كبير	في شرح النوائد الصمدية
شرح كتاب توضيح (شرح بر الفية ابن مالك) ابن هشام از	التصريح
خالد بن عبدالله ازهرى	
شرح بر كتاب (المفصل) زمخشري از موفق الدين يعيش بن	شرح المنصل
علي بن يعيش نحوي منطبعة مصر	
معروف بشرح جامي از مولانا نور الدين عبدالرحمن جامي	الفوائد الضيائية
معروف بسيوطي از جلال الدين سيوطي	البهجة المرضية
حاج ميرزا ابوطالب برسيوطي	حاشيه
تأليف ملا محمد باقر شريف	جامع الشواهد
تأليف مير شمس الدين فقير دهلوي	حنائق البلاغة
تأليف شمس الدين محمد بن قيس رازي منطبعة تهران بسال	المعجم في معاني
٣١٤ شمسي	انوار المعجم

حدائق السحر في دقائق الشعر	تأليف رشيد الدين وطواط منطبعة تهران باهتمام و تصحيح مرحوم استاد عباس اقبال آشتياني
هنجار گفتار	تأليف مرحوم حاج سيد نصر الله تقوي
مدارج البلاغة	تأليف رضا قليخان هدايت
شرح المعلقات السبع	از ابو عبدالله حسين بن احمد زوزني طبع بيروت
شرح ديوان امرؤ القيس	از ابوبكر عاصم بن ايوب منطبعة ايران
شرح ديوان زهير بن ابى سلمى	از ابوالحجاج يوسف بن سليمان شنتمري مشهور باعلم نحوى
برهان قاطع	تأليف محمد حسين بن خلف تبريزى منطبعة تهران با تصحيح وتذييل وتهذيب استاد آقاى دكتور محمد معين
شرح ديوان متنبى	از عبدالرحمن برقوقى طبع مصر
مجمع البحرين ومطلع النيرين صحاح اللغة	در تفسير غرائب قرآن وحديث تأليف شيخ طريح نجفى
المفردات فى غريب القرآن	تأليف ابونصر اسماعيل بن حماد جوهرى فارابى
القاموس المحيط	تأليف ابوالقاسم حسين بن محمد بن مفضل معروف براغب اصفهانى
تاج العروس من جواهر القاموس	تأليف مجد الدين محمد بن يعقوب فيروز آبادى شيرازى
اقراب الموارد فى فصح العربية والشوارد	شرح بر (القاموس المحيط) از محب الدين ابى الفيض سيد محمد مرتضى حسيني، واسطى حنفى طبع مصر
	تأليف سعيد الخورى الشمر تونى اللبنانى

ح

- مثنوی مولانا
جلال الدین مواری
حدیقة الحقیقة سنائی
کلیات شیخ سعدی
دیوان خواجہ حافظ
سبعة نظامی
دیوان انوری
دیوان منوچهری
غیاث اللغات
دیوان ابوالفرج رونی
- چاپ بمبئی بخط میرزا علینقی شیرازی
منطبعة تهران با تصحیح استاد آقای مدرس رضوی
چاپ بمبئی با تصحیح مرحوم حاج فصیح المملک شوریده
چاپ بمبئی بخط مرحوم قدسی
منطبعة ایران با تصحیح و تہذیب مرحوم وحید دستگردی
منطبعة تهران باہتمام و کوشش استاد آقای سعید نفیسی
منطبعة تهران باہتمام و کوشش آقای دبیر سیاقی
چاپ ہند
مصصح بتصحیح پروفیسور چایکین ضمیمہ سال ششم مجلہ
ارمغان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معالم البلاغه

سپاس بی‌قاس و ستایش نامحدود صانع بی‌همتایی را سزااست که صنایع بدیعه و محسنات بیشمار جهات آفرینش دلیل بر جمال کلی و کمالات نامتناهی اوست، آفریننده‌ای که انسان را خلعت هستی بخشید و او را نعمت بیان ارزانی فرمود تا باقتضای احوال، عرائس مخدره افکار را از سراپرده خاطر بمنصه تقریر نشانند و جواهر مکنونه معانی را از خزانه ضمیر بسلك تحریر آورد و درود نامعدود و تحیات بی‌پایان بر افصح عرب و عجم صاحب اسرار جوامع کلم سرور کائنات و خلاصه موجودات خاتم پیغمبران اعنی محمد مصطفی (ص) و بر آل و اهل بیت اطهار او (ع) که همگی آیات کبرای حق تعالی و کلمات تامات اویند.

و بعد این مجموعه تالیفی است در علم بلاغت و علم توابع بلاغت مشتمل بر اصول عمده و فوائد مهمه هر دو علم با ذکر شواهد و امثله عربی و فارسی که در تصنیف و تحریر مطالب آن حتی الامکان اختصار وافی بمقصد رعایت شده و بربك مقدمه و سه فن مرتب گردیده است:

فن اول : علم معانی دوم : علم بیان که این دو علم را رویهمرفته علم بلاغت گویند . سوم : علم بدیع که آنرا علم توابع بلاغت نیز مینامند .

غایت و غرض از این سه علم که از جمله علوم ادبیه میباشد بنحو اجمال عبارتست از : آگاهی بر لطائف و دقائق عبارات و درك محسنات ذاتی و عرضی سخن منثور و منظوم ، تازی و پارسی و تشخیص کلام فصیح از غیر فصیح و بلیغ از غیر بلیغ .

چون پیش از شروع در اصل مقصود لازم است که حقیقت فصاحت و بلاغت که در واقع مدار فن معانی و بیان است شناخته شود تا تعریف جامع و مانع و موضوع و فایده هر يك از علوم نامبرده و ارتباط بین آنها و احتیاج اهل ادب بدان علوم بخوبی معلوم گردد لذا در اینجا از تمهید مقدمه ای که متضمن شرح مطالب فوق باشد ناگزیریم .

مقدمه

تعریف فصاحت: فصاحت در لغت کاشف از معنای وضوح و آشکارایی است چنانکه گویند: فَصَحَ أَوْ أَفْصَحَ الصَّبِيُّ فِي مَنْطِقِهِ یعنی کودک واضح وبدون لکنت سخن گفت. وَأَفْصَحَ الصَّبِيحُ یعنی سفیدی صبح نمایان شد. واما در اصطلاح علمای بلاغت مشترك است بین سه معنی زیرا فصاحت را گاهی صفت برای کلمه آورند و گاهی برای کلام و گاهی برای متکلم چنانکه گویند: کلمه فصیحة - کلام فصیح - متکلم فصیح، فصاحت در هر يك از این موارد معنایی خاص و مفهومی جدا گانه دارد که شرح هر يك ذیلا مذکور خواهد شد:

- ۱- فصاحت کلمه: فصاحت کلمه خالی بودن آن است از چهار عیب: تنافر حروف - غرابت استعمال - مخالفت قیاس - گراخت در سمع .
- الف - تنافر حروف: تنافر حروف آن است که در کلمه حالتی بر اثر ترکیب حروف پیدا شود که بواسطه آن کلمه بتقالت و دشواری تلفظ گردد، گاهی تنافر آن شدید است مانند کلمه: الظَّشُّ (۱) و مثل الهِنَجَع (۲) در قول اعرابی که از وی سؤال کردند ناچه ات را چه کردی؟ گفت قَرَرْتُهَا قَرَعَى الهِنَجَع (۳) و در فارسی مانند: پنهانست در این بیت مولوی:

۱- بفتح ظاء معجمه و تشدید ثانی بمعنی جای زبر و ناهموار

۲- بکسر ها و سکون دین مهمله و فتح خاء معجمه نوعی از گیاه است که شتر میخورد.

۳- یعنی رها کردم آنرا تا بچرد گیاه مهبود را .

دو دهان داریم گویا همچو نی بك دهان پنهانست در لبهای وی
 كه التقاء چهار حرف ساكن در این کلمه تقالت ایجاد کرده و موجب تنافر شدید شده
 است و گاهی تنافر آن بالنسبه خفیف است مانند : تقنقه (۱) و مثل کلمه مُسْتَشْزِرَات
 در قول امرؤ القیس آنجا که عُنیزه معشوقه خود را وصف میکند :

غَدَائِرُهُ مُسْتَشْزِرَاتٌ إِلَى الْعُلَى تَخَلُّ الْعِقَاصُ فِي مَثْنَى وَمُرْسِلٌ (۲)

۱- بروزن دغدغه : نام صدای قور باغه .
 ۲- ضمیر غدائره بر میگردد به « فرع » در بیت قبل : وفرع یزین المتن اسود فاحم - اثیث
 كفنوا النخلة المتمثكل ، ترجمه و تفسیر هر دو بیت این است :

و فرع : واو عاطفه، فرع معطوف است بر اسیل که صفت خد و بمعنی گونه کشیده است
 در بیت سابق : تصدو تبیدی عن اسیل و تنقی - بناظره من وحش و جرة مطلق . فرع یعنی
 موی سر مجموعاً المتن : پشت فاحم : سیاه شدید مانند فحم یعنی زغال اثیث : کثیر
 و درهم پیچیده از : اث النبات یأث اثنائاً و اثنائاً و اثنائاً ای کثر و التف « قاموس المحيط »
 قنو - بکسر اول و سکون ثانی خوشه خرما که آنرا بفارسی پنک گویند . المتمثكل . صفت
 قنو یعنی کثیر العشکال . عشکال بروزن قرطاس و عشکول بروزن عصفور شمراخ نخل است
 و آن عبارتست از شاخه ها و چوبهای پنک که دانه های خرما بر آنها قرار دارد .
 فی الصحاح : العشکال والعشکول الشُمراخ وهو ما علیه البُسر من عبد ان الکباسة وتعشکل -
 العذق ای کثرت شمار یخه .

غَدَائِرُ : جمع غدبره یعنی کیسو مستشزرات : بضمیه اسم فاعل یا اسم مفعول بمعنی
 مرتفعات یا مرفوعات بهر دو وجه صحیح است زیرا استشزر هم بمعنی لازم استعمال
 میشود و هم بمعنی متمدی . العلی : جمع علیا مونث اعلی افعال تفضیل . تفضل : از باب
 دوم و سوم بمعنی : تنیب العقاص : جمع عقیصه و آن دسته ایست از موی سر که بافته شده
 یا پیچیده و بهم بسته باشد . مثنی : موی تابیده هر سل : موی باز .
 بقیه باورقی در صفحه بعد

ب - غرابت استعمال: غرابت استعمال آن است که کلمه دلالتش بر معنی مقصود واضح نبوده و استعمال آن نا مانوس باشد و این بردو قسم است: اول آنکه بواسطه اشتراك لفظ میان دو معنی یا بیشتر و نبودن قرینه دال بر مراد شنونده در فهمیدن معنای مقصود متحیر گردد مانند کلمه: مُسْرَج در قول عَجَّاج بن رُوْبَةَ:

وَ مَقْلَةٌ وَ حَاجِبًا مُرَجَّجًا
وَ فَا حِمًا وَ مَرَسِنًا مُسْرَجًا (۱)

بقیه از صفحه قبل

یعنی عنیزه موهای سر خود را ظاهر میساخت موهاییکه از فرط سیاهی مانند زغال بود و پشت و اندام او را زینت داده بود و آن توده مو مثل خوشه بزرگ پر اصل و شاخه نخل کثیر و در هم پیچیده بود و آن از حصه های مختلفی تشکیل یافته بود که هر کدام وضع و هیئت خاصی داشت گیسوها بیلا رفته و بر سر او برشته هایی بسته شده بود و این دسته در میان دو دسته دیگر یکی موهای تابیده و دیگر موهای باز پنهان گشته بود غرض از این وصف بیان کثرت و فراوانی موی سر اوست .

۱- و مقلة: او عاظمه مقلة معطوف است بر (واضحا) در بیت سابق:

ازمان ابدت واضحا مُفَلِّجًا اغرّ برآقا و طرفا ابرجا

ترجمه و توضیح دو بیت:

ازمان: نام زنی است - واضح: تنایا یعنی دندانهای پیشین - مفلج: منفرج و از هم جدا - اغر: سفید از هر چیز - درخشان نیکو - طرف: چشم - ابرج - از مصدر (البرج) و برج: بفتح اول و ثانی بمعنی درشتی و زیبایی چشم است .

مقلة: بضم اول و سکون ثانی چشم - سفیدی و سیاهی چشم و گاهی استعمال میشود در حدقه یعنی سیاهی بتنهایی حاجب: ابرو - مزجج: اسم مفعول از (زججت المرأة حاجبها ای دقته و طولته) هر سن بروزن مجلس: بینی و آن مأخوذ است از رسن

بقیه در صفحه بعد

که معلوم نیست شاعر از این کلمه چه اراده کرده است بعضی گفته‌اند از سراج مأخوذ است یعنی بینی آن زن مانند سراج است در تالو و درخشندگی و برخی گفته‌اند از سُرَّیج که نام یکنفر شمشیر ساز است که شمشیرهایش در دقت و استواء مشهور بوده گرفته شده است یعنی بینی او مانند شمشیر سربچی است درباریکی و همواری . بنا بر این سُرَّج محکوم بفرابت و خارج از فصاحت است زیرا بواسطه فقدان قرینه دال بر مراد ، سامع نمیفهمد مقصود متکلم کدام يك از این دو معنی است .

قسم دوم آنکه درك مفهوم کلمه محتاج باشد بتفحص و مراجعه بکتاب لغت مانند « تَكَاتَمٌ » (١) و « اِفْرَقَعُوا » (٢) در قول ابوعلقمه که وقتی در کوچه بصره او را حالت اغمارخ داد و بر زمین افتاد مردم باطراف او کرد آمدند پس از آنکه بهوش آمد بایشان چنین گفت :

بقیه از صفحه قبل

و می‌الصاح : « المرسن بکدرالسن موضع الرسن من انف الفرس او البعیر ثم کثراستعماله حتی قیل مرسن الانسان و ارید الله . »

فاحماً : صفت است برای موصوف محذوف ای « و شعراً فاحماً » یعنی از زمان آشکارا ساخت و از خود نشان داد دندانهای سفید و درخشنده و از هم جدا و چشمی درشت و حدقه‌ای زیبا و ابروی کشیده و موئی بشدت سیاه و بینی باریک و هموار مانند شمشیر سربچی یا درخشنده مانند سراج .

١- تَكَاتَمٌ : ای اجتمعتم

٢- اِفْرَقَعُوا : ای تنعوا و تبعدوا

« مَا لَكُمْ تَكَاتُمَ عَلَيَّ كَمَا تَكَاتُونَ عَلَيَّ ذِي جِنَّةٍ (۱) اِفْرَاقِعُوا (۲) عَنِّي ۳

ایشان با اینکه عرب و اهل زبان بودند از استماع این سخن بر آشفتند و نفهمیدند چه میگوید یکی از آن میان گفت: دَعْوُهُ فَأَنَّ شَيْطَانَهُ يَكَلِّمُ بِالْهِنْدِيَّةِ .

و در فارسی مانند فرناس در این بیت سید حسن غزنوی:

مندان که فتنه بخسبند در این زمانه ولی ز عدل تست که باری شده در فرناس ۴
و مثل انگشتال در این بیت:

ز خانمان و مراتب بغرب افتادم بماندم اینجایی سازو برک و انگشتال ۵

باید دانست که الفاظ عربی نا مانوس و غیر متداول در زبان فارسی را چنانچه در نظم و نثر فارسی آوردند موصوف بغرابت استعمال و غیر فصیح خواهد بود هر چند آن الفاظ در زبان عربی فصیح و شائع الاستعمال باشد، مانند کلمات: نعيق عشيق، سحيق، قلیق در این اشعار منوچهری:

غرابا مزق بیشتر زبن نعيقا که مهجور کردی مرا از عشيقا

ایارسم اطلال معشوق وافی شدی زیر سنک زمانه سحيقا

بدان شب که معشوق من مرتحل شد دلی داشتم نا صبور و قلیقا

ج- مخالفت قیاس: مخالفت قیاس آن است که کلمه برخلاف قواعد لغوی و

۱- الجنة: بالكسر بمعنى الجنون ۲- ای تنهوا و تبعوا

۳- یعنی جهت چیست که شما بدور من جمع شده اید مثل جمع شدن در اطراف آدم دیوانه دور شوید از من

(۴) فرناس: بفتح اول و سکون ثانی خواب خفیف

۵- انگشتال: بفتح اول و کسر کاف فارسی، مردم ضعیف و بیمار و بد حال

صرفی آورده شود مانند : اجل در این بیت .

الْعَمَدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْأَجَلِ الْوَّاحِدِ الْفَرْدِ الْقَدِيمِ الْأَوَّلِ

که بمقتضای قانون صرفی باید لام در لام ادغام شود و فك ادغام خلاف قاعده است

و مانند ریت بجای رأیت در قول شاعر :

صَاحٍ ۱ هَلْ رَيْتَ أَوْ سَمِعْتَ ۲ بِرَاعٍ رَدْفِي الضَّرْعِ ۲ مَأْقَرِي ۳ فِي الْحَلَابِ ۴

که حذف همزه برخلاف قیاس است و مانند : چهچهدیدن و بشندی و سخون بجای

چهچه زدن و بشنیدی و سخن در این اشعار :

غنچه میچهچهچهد چوبلبل مست گربیند رخ تو در گلشن حافظ تبریزی

گریزان بیلا چرا بر شدی چو آواز شیر زیان بشندی فردوسی

بودنی بود و می بیارا کنون رطل بر کن مکوی بیش سخون رودکی

تبصره : پاره ای از کلمات دیده میشود که بنای آنها برخلاف قیاس است با این

حال در عداد کلمات فصیح به شمار رفته و حتی در قرآن مجید وارد شده است مانند :

مشرقی و مغرب بکسر عین که مطابق قانون صرفی باید مفتوح العین باشد و

إِسْتَعْوِذُ (۵) رَعْوٍ ۶ که قاعده باید « واو ، قلب ، بالف » گردد و گفته شود :

۱- صاح : منادای معذوف الندای مرخم ای (یا صاحب)

۲- الضَّرْع : بفتح بستان شتر و حیوانات صاحب ظلف مانند گاو و گوسفند

۳- قری : از باب دوم - ای جمع

۴ - حلاب : بکسر هاء مهمله ظرف فیکه در آن شیر میدوشند

۵- استعوذ علیه - غلبه و استولی علیه

۶- عَوْر فلان - ذهب حس إحدک عینه

استحاذ و عار و قَطِطَ ۱ که فك ادغامش خلاف قیاس است و نظایر اینها چون این قبیل کلمات شائع الاستعمال و از جمله شواذ لغوی است یعنی واضح لغت این کلمات را از قانون مستثنی نموده و بر همین بناه و هیئت مقرر داشته است لذا خروج از قاعده جاریه آنها را از فصاحت خارج نمیسازد و در حق واقع میتوان گفت که این گونه الفاظ مخالف با قیاس نیست بلکه تحت قانون وضع قرار گرفته است .

د - گراحت درسمع : و آن چنان است که کلمه بر اثر وحشی بودن در گوش خوش آیند نباشد بطوریکه طبع از شنیدن آن متنفر گردد مانند جرشی درقول متنبی در مدح سیف الدوله علی بن حمدان :

مباركُ الاسمِ اغرُّ اللقبُ کریمُ الجِرشِیُّ ۲ شریفُ النسبِ

و چون نقاخ در این بیت :

واحمقٌ مِمَّنْ یُکرَعُ (۵) الماءُ قالَ لیَ دَعِ الخَمْرَ وِاشْرَبْ مِنْ نِقَاحِ (۶) هَبْرِدِ
۳- فصاحت کلام : فصاحت کلام آن است که کلام با فصیح بودن هر یک از کلماتش از شش عیب خالی باشد از این قرار :

الف - ضعف تألیف : و آن این است که تألیف اجزاء کلام برخلاف قانون نحوی مشهور باشد مانند اضمار قبل از ذکر مرجع در صورتیکه مرجع در رتبه نیز مؤخر

۱- قَطِطَ شعره - کان قعیراً جمداً

۲- الجرشی - بکسر الاول والثانی وفتح الثالث المشدود وقصر الآخر بمعنى النفس

۳- الکرع والکروع : سردرجوی و بر که کردن و دهن بآب گذاشتن و آشامیدن

۴- نقاخ : بضم نون آب پاک و گوارا

باشد چون: ضرب غلامه زید آ که ضمیر «غلامه» راجع است به «زید» که مفعول به و در رتبه متأخر از فاعل است و عود ضمیر بر متأخر از حیث لفظ و رتبه در غیر موارد خاصی که استثنا شده چنانکه در علم نحو مقرر است جائز نیست، این ترکیب را اگرچه بعضی از علمای نحو روا داشته اند ولی چون مخالف با اصل معتبر بین جمهور میباشد محکوم بعضف تألیف و خارج از فصاحت است.

ب - تنافر کلمات: و آن چنان است که اجتماع چند کلمه کلام را بر زبان ثقیل و دشوار گرداند اگرچه هر یک از آنها بالانفراد فصیح باشد گاهی تنافر در غایت شدت است چون:

وَقَبْرٌ حَرْبٍ (۱) بِمَكَانٍ قَفْرٍ (۲) وَ لَيْسَ قَرْبٌ قَبْرِ حَرْبٍ قَبْرٌ

معلوم است که هر یک از کلمات «قبر»، «حرب»، «قفر»، «قرب»، منفرداً فصیح و ادای آن بر زبان آسان است ولی اجتماع آنها موجب ثقل و سختی در تلفظ گردیده است چنانکه درباره این بیت گفته اند خیلی مشکل است که کسی بتواند آنرا سه مرتبه پی در پی بدون غلط بخواند و گاهی تنافر آن چندان شدید نیست مانند قول ابو تمام

كِرِيمٌ مَتَى اَمْدَحَهُ اَمْدَحَهُ وَالْوَرَى مَعَى وَ اِذَا مَا لَمْتَهُ لَمْتَهُ وَ حَدِي (۳)

شاهد در تکریر امدح است که در کلام تنافر ایجاد کرده علتش اینست که امدح خود بواسطه اشتغال بر دو حرف «حاء» و «هاء» که مجاور یکدیگر واقع شده دارای

- ۱- حرب: نام کسی است ۲- قفر بفتح اول زمین خالی از گیاه و آب و انسان
 ۳- یعنی ممدوح من بزرگواری است که هر گاه او را مدح کنم در حالتی مدح میکنم که همه خلایق در این مدح و ستایش بامن شریکند و هر گاه او را ملامت و سرزنش کنم در حالتی ملامت میکنم که تنها هستم یعنی کسی در این سرزنش بامن شریک نخواهد بود.

کمی ثقلت میباشد و چون (امدحه) نانی باول منضم شده ثقلت از حد اعتدال گذشته و موجب تنافر و مخل بفصاحت گردیده است. مثال فارسی:

سرور و سوره سلامت، سعادت و سبقت سرود و سود، بزم تو هفت سین تو باد

ج - تعقید لفظی: و آن چنان است که بر اثر پیدا شدن اختلال در نظم الفاظ

بر وفق ترتیب معانی دلالت کلام بر معنای مراد واضح نباشد بطوریکه درک معنی

دشوار گردد و این اختلال غالباً از تقدیم و تأخیر کلمات یا حذف چیزی از کلام یا

فاصله شدن کلمات اجنبی بین کلماتی که باید مجاور و متصل بهم باشد ناشی میگردد

مانند قول فرزدق در مدح ابراهیم خال هشام بن عبدالملک

و ما مثله فی الناس الا مملکاً ابو امه حی ابوه یقاربه (۱)

ترتیب کلمات این بیت در اصل چنین است:

« و ما مثله فی الناس حی یقاربه (ای یکافئه فی المجد والفضائل) الا مملک

(ای من اعطی الملک و المال) ابوامه (ای ام ذلک المملک) ابوه (ای ابو

ابراهیم خال هشام) .

تعقید این بیت از چند جهت است یکی فاصله شدن کلمه حی که اجنبی است

بین مبتدا و خبر یعنی بین (ابوامه ابوه) و دیگر واقع شدن (ابوه) که نیز اجنبی

است بین موصوف و صفت که (حی یقاربه) باشد.

دیگر تقدیم مستثنی یعنی مملکاً بر مستثنی منه یعنی (حی) و تقدیم مستثنی منه

۱- نیست مثل ابراهیم در میان مردم کسی که در بزرگی و فضیلت همپایه او باشد مگر

صاحب ملک و دولتی که پدر مادرش پدر اوست یعنی نظیر ابراهیم هیچکس نیست مگر

پسر خواهرش هشام بن عبدالملک